

## ریزرف تکت های هوایی و هتل در سراسر جهان بطور آنلاین همیشه و همه جا

وب سایت skytravels.com در زمینه ارایه خدمات مسافرتی بصورت آنلاین در افغانستان پیشتاز می باشد، که از جدید ترین تکنالوجی روز استفاده کرده و آنرا مطابق خواست مشتریان محترم تهیه نموده است. وب سایت skytravels.com بعنوان یک شرکت کاملاً افغانی، ارایه کننده خدمات فروش تکت های هوایی و هتل در سراسر جهان به مشتریان خویش میباشد. استفاده از skytravels.com آسانترین، کوتاه ترین و ارزانهترین طریقه برای رفع نیازمندی های مسافرتی شماست.

حالا شما می توانید با مراجعه به [GOOGLE PLAY](#) و [APP STORE](#) نرم افزار SKYTRAVELS را دانلود نمایید.



020 230 4949 - 020 230 4848  
SUPPORT@SKYTRAVELS.COM



# موفقیت من بانک من



www.azizibank.af

1515

## رییس جمهور در اجلاس شانگهای: احیای راه ابریشم بزرگترین پروژه‌ی مشترک ماست

صفحه ۲

## حواشی شانگهای

صفحه ۲



دآریانا افغان هوائی شرکت  
ARIANA AFGHAN AIRLINES

Facebook.com/flyariana  
ariana.afghan.ariana  
twitter.com/flyARIANAafghan  
youtube.com/user/flyariana

+93(0)777071333  
+93(0)700071333  
+93(0)790071333  
+93(0)786071333  
www.flyariana.com  
info@flyariana.com

|                                                                                              |                                                                                              |                                                                                                |
|----------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------|
|  ISTANBUL |  JEDDAH |  HERAT    |
|  DUBAI    |  DELHI  |  KANDAHAR |
|  ANKARA   |  MOSCOW |                                                                                                |

## با سیمکارت تاپ پیشرفت کنید



# افغانی

## تماس به هر شماره در افغانستان

- ✓ 1 افغانی فی دقیقه از افغان بیسیم به افغان بیسیم
- ✓ 1 افغانی در هر ۳۰ ثانیه به سایر شبکه ها
- ✓ بدون فیس روزانه

مدت این پیشکش  
الی ۱۴ اسد









## دیگ به دیگ نخواهد گفت «رویت سیاه!»

حکومت وحدت ملی در سلسله‌ی کمیسیون‌های مختلف‌التنوع و مختلف‌السطح و مختلف‌المرکز، یک مرکز دیگری به نام «مرکز عدلی و قضایی» را افتتاح کرده است. این مرکز که مثل ده‌ها مرکز و کمیته و کمیسیون دیگر تحت نظارت شخص رییس‌جمهور محمد اشرف‌غنی فعالیت خواهد کرد، پرونده‌های فساد مقام‌های ارشد قلمی و کنونی دولت را بررسی خواهد کرد.

این مرکز به ما و به جهان و به‌ویژه به آن‌عده از کشورها و نهادها که به‌زودی و انشاءالله‌تعالی اگر خدا خواسته باشد در نشست بین‌المللی وارسای شرکت خواهند کرد، می‌گوید که مقامات ارشد فعلی و قبلی دولت فساد کرده و پرونده‌های مختلف‌الحجمی از فسادشان نزد حکومت وحدت ملی موجود است. اعلام خبر ایجاد این مرکز به ما قوت قلب می‌دهد که بال در بیاوریم، اما متأسفانه از اثرات ناگوار جنگ‌های داخلی و خانمان‌سوز، نمی‌توانیم بال در بیاوریم. حکومت وحدت ملی دوست دارد در نشست وارسای به متحدان و حامیان خویش ثابت کند که علیه فساد، برنامه‌هایی جدی و گسترده دارد. به همین خاطر، تشکیلات ریز و بزرگی را یکی پی دیگر برای مبارزه با فساد ایجاد کرده و از آن سند انبار می‌کند.

اما همان‌گونه که می‌دانید این مرکز و ده‌ها مرکز دیگر که علیه فساد باز شده، نه تنها کمکی به کاهش فساد نمی‌کند که خود منبع و مرکز دیگری برای فساد می‌شوند. لازم نیست به پرونده‌ی قطور کابل‌بانک اشاره کنم یا سخنی از شهرک هوشمند و دخیل بودن ارگ‌نشین‌ها بگویم. اگر به‌طور خیلی خلاصه، استخدام‌ها، برکناری‌ها و انتصابات مقام معظم ریاست‌جمهوری را مروری بکنیم، به‌خوبی به این نتیجه می‌رسیم که رییس‌جمهور در امر مبارزه با فساد، مهم‌ترین عنصر مبارزه با فساد را که عبارت از عوامل فساد است عمداً نادیده می‌گیرد. به‌طور مثال، فاروق وردک که در حکومت قبلی وزیر معارف بود، اکنون مشاور ولایتی رییس‌جمهور است. شاید تنها آدمی که فکر می‌کند آقای وردک هیچ فساد نکرده، احمدشاه بابا است که سده‌ها قبل جان به جانان سپرده. ورنه دایره‌المکاتب خیالی و معلمیش، در ذهن میلیون‌ها آدم‌حی‌وحاضر این مملکت، آرشیف است. آقای وردک اگر مشاور نمی‌بود، یک نوع مترهم به فساد بود و حالا که مشاور است، نوع دیگری است. مرکز عدلی و قضایی تازه‌تاسیس در بررسی‌های خود (اگر تا به حال پرونده‌ی او را آتش زنده باشد) او را به‌عنوان مشاور ولایتی رییس‌جمهور که به فساد متهم است، در نظر خواهد گرفت. همین یک تفاوت کوچک، نفس مبارزه با فساد را ۱۸۰ درجه تغییر می‌دهد. یا اگر شما حضرت عمر زاخیلوال را در نظر بگیرید، ایشان اکنون سفیر کبیر جمهوری اسلامی افغانستان در اسلام‌آباد است و شاید ده‌دوازده عنوان دیگر نیز در ارگ ریاست‌جمهوری داشته باشد، همین مرکز عدلی و قضایی که اعضای آن در کمیسیون‌های قبلی مبارزه با فساد نیز علیه فساد مبارزه کرده بودند و هیچ‌کاری هم نتوانسته بودند، چه‌گونه پرونده‌ی آن حضرت را بررسی می‌کند؟

حالا بگذریم از مقام‌های فاسد دولت قبلی که بازوان پرتوان دولت فعلی‌اند، آن‌چه رییس‌جمهور را واداشته که در امر مبارزه با فساد شتاب به خرج دهد، اعتبار در سطح بین‌الملل است نه مبارزه با فساد. شما حتماً این ضرب‌المثل را شنیده‌اید که می‌گوید «دیگ به دیگ نمی‌گوید رویت سیاه»، این‌جا هم قصه در نهایت امر همین است. ممکن میلیون‌ها دالر دیگر به‌دست مرکز عدلی و قضایی خرج شود، ممکن برای چندتا مقام یخ‌پُشت مانند دکتر عبدالعلی محمدی، پرونده‌های قطوری درست کرده، پرونده‌ها را بررسی و مقامات یخ‌پُشت را طبق قانون مجازات کند، اما هیچ‌گاهی به دیگ‌های کلان و سیاه مملکت، سیاه نخواهد گفت. (مقام‌های یخ‌پُشت به مقام‌های گفته می‌شود که پشت سرش یک لشکر آدم و دیبوه‌های سلاح وجود نداشته باشد و رییس‌جمهور بتواند با آن‌ها فیلم بازی کند).

رییس‌جمهوری که بانگش در کابل‌بانک خفه شد، دور فساد شهرک هوشمند دیوار کشید و پرده آویزان کرد و استخدام‌ها در حکومت را یک مسأله و حق شخصی پنداشت، به یقین که در آخر کار، در صف و کنار سیاهان خواهد ایستاد. آن‌گونه که یکی از نهاد‌های قدرتمند کشور مدعی است که ثبات افغانستان به‌دست پنجاه نفر است، تمام این پنجاه نفر، بدون هیچ تردیدی از عاملان درجه‌یک فسادند. از همین حالا معلوم است که این مرکز نوتاسیس عدلی و قضایی، در امر مبارزه با فساد، تمام روز عدالت را به قضا خواهد نشست چون این اداره صلاحیت بررسی از والی‌ها و وزرا را دارد و در خصوص رییس‌جمهور سکوت پیشه خواهد کرد. طبعاً که سفارش‌های ریاست‌جمهوری را نیز مقدم بر بررسی‌های واقع‌بینانه و عادلانه خواهد شمرد. سفارش‌هایی که به دیگ‌های سیاه نخواهد گفت رویت سیاه است. پس از نشست وارسا و به همین راحتی، این مرکز نیز مثل اداره‌ی عالی مبارزه با فساد، در فساد غرق خواهد شد.

## استخدام فاسدان و ایجاد مرکز مبارزه با فساد؟

رحمت‌الله ارشاد



**این تصمیم رییس‌جمهور باعث شد که اقدامات مبارزه با فساد انحصاری و بدون نظارت شود. بر اساس این انحصار در تصمیم‌گیری، تشخیص این‌که چه عملی فساد است و چه کسی باید مورد بررسی و پی‌گرد قرار گیرد، بر دوش رییس‌جمهور بوده و منوط به فهم و انگیزه‌ی او، قانون و نهاد‌های قانونی و رسمی که در راستای مبارزه با فساد وجود داشت عملاً نقض و بی‌صلاحیت شد. این اقدام خودش فسادزا و خلاف قانون بود و منجر به این شد که فساد و مبارزه با آن نیز به‌نحوی مرکزی و انحصاری شود. مثلاً تشکیل کمیسیون ملی تدارکات یکی از اقدامات رییس‌جمهور برای مبارزه با فساد در قراردادهای دولتی بود. این کمیسیون مستقیماً تحت‌نظر رییس‌جمهور کار می‌کند و هیچ نهادی حق نظارت از آن را ندارد. مگر ممکن است که باور کنیم کسی در این کمیسیون فساد نمی‌کند؟ به‌ویژه در شرایطی که هیچ نهادی حق نظارت از عملکرد این کمیسیون را ندارد؟ مسلماً کاسه‌ی زیر نیم کاسه هست در این کمیسویی که تمامی صلاحیت‌هایش را از رییس‌جمهور می‌گیرد و تمامی پاسخ‌ها را نیز فقط به رییس‌جمهور می‌دهد.**

مورد کارش وجود دارد، سوالات بسیاری در مورد انحصاری‌سازی و مرکزی‌سازی مبارزه با فساد در حکومت وحدت ملی وجود دارد. پرسش‌هایی که هیچ مقامی در برابرش پاسخ‌ده نیست و در دسترس رسانه‌ها و نهاد‌های تخصصی نیست که بر اعمالش نظارت کند و بدانند که مشغول چه کارند.

از این‌رو، اقدام اخیر حکومت در راستای ایجاد مرکز عدلی و قضایی برای مبارزه با فساد اداری نه یک اقدام واقعی و به‌موقع برای مبارزه با فساد اداری بلکه یک اقدام به‌موقع و نمایشی برای فریب افکار رهبران جامعه‌ی جهانی و حامیان حکومت افغانستان است. حکومت وحدت ملی با بررسی پرونده‌های مربوط به مخالفان سیاسی و یا شماری از مقامات بحرال حکومت فعلی، سعی خواهد کرد با این کمیسیون از یک طرف افکار عمومی در داخل را متوجه اقدامات نمایشی حکومت کند و از جانب دیگر در سطح داخلی شماری از مخالفان سیاسی و افرادی که به چشم رییس‌جمهور آدم‌های خوبی معلوم نمی‌شوند را با این مرکز تحت فشار بگذارد و در بیرون از افغانستان این اقدام دستاوردی باشد برای حکومت وحدت ملی تا به جهانیان سخن از مبارزه‌ی جدی در راستای مبارزه با فساد اداری بزنند.

اما حقیقت این است که حکومت با ایجاد این مرکز یک اقدام ناکام و فسادآلود دیگر در راستای مبارزه با فساد اداری را تجربه می‌کند. این کمیسیون پرونده‌های واقعی فساد را بررسی نمی‌تواند در شرایطی که فاسدترین آدم‌ها در دوروبر رییس‌جمهور به‌تازگی مشاور مقرر می‌شوند.

تصمیم و اراده‌ی شخص رییس‌جمهور. به استثنای مواردی که رییس‌جمهور اقدام به تشکیل کمیسیون برای بررسی پرونده‌های مربوط به فساد اداری می‌کرد (کمیسیون کابل‌بانک و کمیسیون بررسی شهرک هوشمند)، فساد اداری به‌عنوان یکی از موارد نقض قانون توسط هیچ نهادی در یک سال گذشته تحت پی‌گرد قرار نمی‌گرفت.

این تصمیم رییس‌جمهور باعث شد که اقدامات مبارزه با فساد انحصاری و بدون نظارت شود. بر اساس این انحصار در تصمیم‌گیری، تشخیص این‌که چه عملی فساد است و چه کسی باید مورد بررسی و پی‌گرد قرار گیرد، بر دوش رییس‌جمهور بوده و منوط به فهم و انگیزه‌ی او، قانون و نهاد‌های قانونی و رسمی که در راستای مبارزه با فساد وجود داشت عملاً نقض و بی‌صلاحیت شد. این اقدام خودش فسادزا و خلاف قانون بود و منجر به این شد که فساد و مبارزه با آن نیز به‌نحوی مرکزی و انحصاری شود. مثلاً تشکیل کمیسیون ملی تدارکات یکی از اقدامات رییس‌جمهور برای مبارزه با فساد در قراردادهای دولتی بود. این کمیسیون مستقیماً تحت‌نظر رییس‌جمهور کار می‌کند و هیچ نهادی حق نظارت از آن را ندارد. مگر ممکن است که باور کنیم کسی در این کمیسیون فساد نمی‌کند؟ به‌ویژه در شرایطی که هیچ نهادی حق نظارت از عملکرد این کمیسیون را ندارد؟ مسلماً کاسه‌ی زیر نیم کاسه هست در این کمیسویی که تمامی صلاحیت‌هایش را از رییس‌جمهور می‌گیرد و تمامی پاسخ‌ها را نیز فقط به رییس‌جمهور می‌دهد. مانند این کمیسیون که پرسش‌های زیادی در

مرکز عدلی و قضایی به‌منظور مبارزه با فساد اداری و بررسی پرونده‌های مقام‌های ارشد پیشین و کنونی دولت در پایان این هفته آغاز به کار می‌کند. ریاست‌جمهوری ایجاد این مرکز را گام تازه‌ی در راستای مبارزه با فساد عنوان کرده و گفته است که تمامی پرونده‌های مربوط به مقامات ارشد حکومت پیشین و کنونی توسط این مرکز بررسی خواهد شد.

این مرکز در حالی ایجاد می‌شود که دولت افغانستان در چهارده سال گذشته به تکرار کمیسیون‌ها و نهادهایی را در راستای مبارزه با فساد اداری تشکیل و منحل کرده است. از جانب دیگر پس از تشکیل حکومت وحدت ملی تمامی نهاد‌های مسئول مبارزه با فساد اداری از جانب رییس‌جمهور با صدور یک فرمان فاقد صلاحیت شدند و در حد یک تشکیل باقی ماندند.

درحالی که دو کنفرانس مهم وارسا و بروکسل در سال جاری میلادی برای افغانستان هر روز نزدیک‌تر می‌شود، حکومت نیز برای پاسخ‌دهی به جامعه‌ی جهانی و تمهید حمایت‌های سیاسی و اقتصادی حامیانش اقدامات شتاب‌زده‌ی بیشتری را روی دست می‌گیرد.

ایجاد مرکز عدلی و قضایی مبارزه با فساد اداری نیز یکی از این اقدامات است که به دولت افغانستان این امکان را فراهم می‌سازد تا با تکیه بر تشکیل این نهاد و چند اقدام نمایشی و انتخابی ناکامی حکومت وحدت ملی در امر مبارزه با فساد اداری را کتمان کند.

حکومت افغانستان درحالی اقدام به تأسیس مرکز عدلی و قضایی می‌کند که در یک‌ونیم سال گذشته تعهداتش در قبال مبارزه با فساد اداری را انجام نداده است. تعهد رییس‌جمهور غنی برای رسیدگی به بحران کابل‌بانک، خلاصه شد به تشکیل یک کمیسیون تحت نظر خودش و مشاور حقوقی اش. کمیسویی که پس از چند ماه تلاش، عملاً در رسیدگی به این پرونده ناکام شد. رییس این کمیسیون در حالی که برای رسیدگی به پرونده‌ی فساد کابل‌بانک گماشته شده بود، خودش به اتهام تبانی در یک پروژه‌ی فاسد دیگر از مقامش برکنار شد.

از جانب دیگر، رییس‌جمهور با سلب صلاحیت اجرایی نهادها و ادارات مبارزه با فساد اداری، یک گام غیرمنطقی در امر مبارزه با فساد اداری برداشت. تمامی ریاست‌های موظف و مسئول در امر مبارزه با فساد اداری از ریاست‌خانه‌های لوی‌سارنوالی، وزارت داخله، امنیت ملی تا اداره‌ی عالی مبارزه با فساد اداری؛ در یک سال گذشته هیچ پرونده‌ی بی‌بده‌دلیل نداشتن صلاحیت و فرمان رییس‌جمهوری به بررسی گرفته نتوانست و تمامی اقدامات حکومت در راستای مبارزه با فساد تشکیل چند کمیسیون موقت و موضوعی بود. این اقدامات افزون بر این‌که دست نهاد‌های موجود در راستای مبارزه با فساد اداری را بست، ماموریت و مسئولیت مبارزه با فساد حکومت را نیز متکی کرد به



## پایان بازی‌های دوگانه‌ی پاکستان

### در افغانستان

• الجزیره/هیلینا ملکیا  
• ترجمه: علی احمدی

جولیان هاکسلی زمانی نوشته بود که «یک ملت عبارت از جامعه‌ی است که با خطرات و نفرت مشترک، نسبت به همسایه‌گان خود متحد می‌شود».

اگر نظریه‌ی هاکسلی درست باشد، درگیری‌های تازه و خونین مرزی میان نیروهای نظامی افغانستان و پاکستان، نشان‌دهنده‌ی نفرت مشترک افغان‌ها نسبت به رفتار خصمانه‌ی همسایه‌ی شرقی‌اش پاکستان، بود. رویدادی که در آن سه پاسان مرزی و دو کودک افغان در مرز تورخم در شرق افغانستان کشته شدند و خشم عمومی را در سراسر کشور برانگیخت.

ورای اختلافات داخلی، افغان‌ها در اعتراض به این عمل به خیابان‌ها ریختند و عده‌ی هم به نشان پشتیبانی از ارتش ملی افغانستان به‌سوی تورخم راهپیمایی کردند. ویدیوکلپی که در سانه‌های اجتماعی پخش شد، مردانی مدعی عضویت در گروه طالبان را نشان می‌دهد که علیه پاکستان اعلام جنگ می‌کنند و از دیگران نیز می‌خواهند تا برای دفاع از ناموس و تمامیت ارضی افغانستان به آن‌ها ملحق شوند.

#### تلاش برای حفظ اعتبار

بسیاری از ناظران افغان به این عقیده‌اند که این تهاجم، تلاشی، از سوی اسلام‌آباد برای حفظ اعتبار و انحراف افکار عمومی داخل پاکستان از شکست‌های اخیر بود؛ به‌ویژه حمله‌ی پهپادهای امریکایی که منجر به قتل ملا منصور رهبر طالبان در خاک پاکستان شد. با این حال عده‌ی دیگر به این عقیده‌اند که پاکستان در حال آزمایش [توان] و آسیب‌پذیری افغانستان بود تا بتواند از موقعیت به‌وجود آمده سود ببرد.

در یک سال گذشته که آمار تلفات نظامی و غیرنظامی بالا رفته و اختلافات سیاسی در کابل افزایش یافته است. احتمالاً برای پاکستان فرصت مناسب پدید آورده است، تا مسأله‌ی مرزی مورد مناقشه را یک‌طرفه کند. در هردو صورت محاسبات پاکستان نادرست از آب در آمد؛ ظاهراً این بی‌نظمی سبب شد تا اقوام مختلف افغانستان گردهم بیایند و انزجار خود را از همسایه‌ی متجاوزشان نشان دهند.

فرا تر از نمایش اتحاد علیه تجاوز بیگانه [در میان افغان‌ها]، با این حال، این پدیده نشانه‌ی تغییر وسیع‌تری از پویایی در رابطه‌ی تاریخی و پرخلل دو همسایه است. اکثریت افغان‌ها به این باوراند که از زمان مقاومت افغانستان در برابر تهاجم اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۰، پاکستان با مهارت تمام در حال بازی بیرحمانه‌ی هم با افغانستان و هم با ولی‌تعمت‌اش امریکا بوده است.

#### هم‌پیمان ضروری

پاکستان از سال ۲۰۰۱ به‌عنوان یک هم‌پیمان ضروری در جنگ علیه تروریسم، از کمک‌های نظامی و توسعه‌ی فراوان امریکا سود برده است و در عین حال به فراهم‌آوری پناهگاه امن برای طالبان و شبکه‌ی حقانی ادامه داده است. گروه‌هایی که مسئول تلفات هزاران افغان و ۳۵۰۰ نظامی و غیر نظامی امریکایی است.

در عرصه‌ی سیاسی نیز پاکستان خود را به طرز ماهرانه‌ی به‌عنوان کلید صلح و جنگ علیه تروریسم بین‌المللی جا زده و در عین حال با تهدید کردن، نتیجه‌ی فاصله گرفتن امریکا از پاکستان را «تروریسم هسته‌ی» قلم‌داد می‌کند. برخی استدلال می‌کنند که دلیل دست‌اندازی پاکستان در امور داخلی افغانستان، عدم اطمینان پاکستان از ثبات خط دیورند [به‌عنوان مرز مشترک دو کشور] است؛ مرز مورد مناقشه‌ی که گذرگاه تورخم بر آن واقع شده است. به محض این‌که کابل این خط را به‌عنوان مرز مشترک به رسمیت بشناسد، جدال از بین می‌رود و پاکستان از مداخله دست بر می‌دارد.

در حالی که راه‌حل‌های عملی، قاعده‌مند و متقابلاً سودمندی برای حل این معضل وجود دارد، جاه‌طلبی‌های پاکستان فراتر از این‌هاست؛ پاکستان بدون دادن هیچ‌گونه امتیازی بر رسمیت یافتن این مرز پافشاری می‌کند. دکترین آن‌ها از مداخله، دست‌یابی به «راهبرد عمیق» در افغانستان است؛ راهبردی که توجیه‌گر، ترس حمله از سوی هند است. به همین دلیل، اسلام‌آباد بی‌وقفه تلاش می‌کند تا یک دولت دست‌نشانده را در کابل به‌وجود بیاورد.

اشتباه برجسته‌ی سازمان اطلاعات پاکستان (آی.اس.آی) در مورد پروژ‌ی طالبان در نهایت سبب پیدایش گروه‌های مختلف طالبان پاکستانی، بقای القاعده و پناه‌گاه برای گروه‌های تندور مختلف از آسیای میانه و چین شده است. این موضوع چه از سوی لابی نیرومند و سخاوتمند پاکستان در واشنگتن ناچیز شمرده شود یا بی‌نظمی‌های راهبردی میان افغانستان و پاکستان در این زمینه موثر بوده باشد، هیچ‌کدام سبب نشده است تا امریکا رفتارهای پاکستان را به‌طور جدی به چالش بکشد. اما، در نهایت بهار امسال سیاست‌گذاران امریکایی از بازی دوگانه‌ی پاکستان احساس خستگی کردند.

در ماه مارچ کنفره‌ی امریکا در مورد ادامه‌ی کمک امریکا به پاکستان اظهار شک و تردید کرد. در ماه می کنفره لایحه‌ی را تصویب کرد که شرایط سختی بر بسته‌ی کمکی ۴۵۰ میلیون دلاری به پاکستان اعمال می‌کند و با تامین مالی هشت فرزند جنگنده‌ی ۱۶-F که از طریق طرح تامین مالی نظامی خارجی تامین می‌شود، مخالفت کرد. از سال ۲۰۰۲، میانگین کمک سالانه‌ی امریکا به پاکستان به ۲ میلیارد دلار رسیده است. تنها در سال ۲۰۱۰، پاکستان کمک نظامی و توسعه‌ی در حدود ۴٫۵ میلیارد دلار از امریکا دریافت کرد. با این حال، نظرسنجی در مورد افکار عمومی پاکستان نشان می‌دهد که اکثریت پاکستانی‌ها به امریکا به چشم دشمن می‌نگرند.

در شروع سال ۲۰۱۵، دولت افغانستان سیاست واقع‌گرایانه‌ی در راستای تلاش برای صلح با همسایه‌اش و تغییر بازی طالبان پاکستانی آغاز کرد. چین هم‌پیمان طولانی‌مدت پاکستان، امریکا بزرگترین حامی مالی پاکستان به همراه افغانستان و پاکستان اعضای گروه چهار جانبه‌ی اند که دور جدید گفت‌وگوهای صلح را راه‌اندازی کردند. علاوه بر این، برای چرخش (در سیاست‌های پاکستان) و رهایی پروژ‌ی طالبان، طرح‌های مختلف همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ی شامل کشورهای آسیای مرکزی، کشورهای جنوب و غرب آسیا، فرصت بی‌ظنری را برای پاکستان فراهم آورد. اما، پاکستان این فرصت را از دست داد و با سرسختی تمام به سیاست قدیمی خود (حمایت از طالبان) در قبال افغانستان ادامه داد که در نتیجه‌ی آن طالبان حملات خود را به شدت گسترش دادند.

واکنش افغان‌ها به رویداد تازه‌ی مرزی نشان‌دهنده‌ی نقطه‌ی اوج سرخوردگی در برابر سه دهه شرارت پاکستان است. آن‌ها (افغان‌ها) با تمام مشکلات در برابر امپراتوری‌های بریتانیا و شوروی مبارزه کرده‌اند. اگر فشار و اهانت از سوی پاکستان بیشتر شود، افغان‌ها ممکن است با پاکستان وارد جنگ شوند.

بنابراین، قتل ملا منصور رهبر پیشین طالبان، وضع شرایط در مورد کمک به پاکستان و گسترش نقش نظامی (امریکا) در افغانستان نشانه‌های مثبت سیاست امریکا در قبال افغانستان و پاکستان است. ماندن در این مسیر، عامل تغییر رفتار پاکستان (در قبال افغانستان) خواهد بود.

# بازگشت به آینده؛ یادآوری صدای خفتگان



عمران راتب



فاصله با آن است. چیزی که نیچه آن را «فراموشی فعال» می‌نامد؛ فراموشی‌یی که خاطرات جمعی را از اذهان ما محو نمی‌کند، بل جای مشخصی در گوشه‌ی از ذهن به آن اختصاص می‌دهد. بازگشت به آینده، یعنی ترک قطعی گذشته، فقط با روشن نگه‌داشتن چراغ گذرگاه‌های گذشته میسر است.

از این‌رو، به‌سادگی نمی‌توان از فراموشی تاریخ حرف زد. تاریخ صحنه‌ی است که حیات برهنه‌ی قربانیان در آن به صدا در می‌آید. چگونه می‌توان آن زجه‌های دردناک قربانیان دهه‌ی هفتاد را فراموش کرد بی‌آن‌که با صداقت تمام به نوای آن گوش سپرد؟ در ساروبی بازگشت آقای حکمتیار باید به این امر توجه جدی کرد. برخورد ساده‌انگارانه و فروکاست‌گرایانه با این بازگشت و با گذشته‌های تلخ، ما را از تلخی‌های آن گذشته دور نمی‌کند، بلکه باعث می‌شود که آن رنج‌ها و زخم‌ها همچون ماتریس پنهان رنج و خشونت، همیشه با ما بماند؛ درست همچون یک تروما.

تنها گزینه‌ی ممکن برای فراموشی گذشته و سیاهی‌های آن، تعریف مجدد از آن گذشته و تعیین نسبت با آن است. فقط با یادآوری صدای خفتگان و کشته‌شدگان است که می‌توان از کشته شدن‌های مضاعف جلوگیری کرد. حرف بر سر زنده کردن واقعیات گذشته نیست، حرف بر سر تعبیر معنای آن است؛ معنایی که جانب قربانی در آن نادیده گرفته نشود. ما تاکنون فقط در تاریخ سیاه زندگی کرده‌ایم، تاریخی که عاملان شکنجه و رنج آن را روایت کرده‌اند. تاریخ را باید از این روایت بیرون کرد و قربانیان آن را از نشانه‌گذاری‌های رسمی این تاریخ پس گرفت. ژرفای رنج را با روایت رسمی و از زبان عاملان آن نمی‌توان درک کرد. باید به صدای قربانیان و خفتگان گوش فرا داد. این گونه است که یک تاریخ اخلاقی شکل می‌گیرد.

**تاریخ‌های سیاه یا تاریخ‌هایی که نصب‌العین آن‌ها خشونت و کشتار بوده و سوی حرکتش در واقع یک حرکت ضدتاریخی، آکنده از نمادهایی است که یک جانب‌قصبه‌را همیشه به فراموشی می‌سپارد؛ جانب قربانی را. واضح‌ترین ترجمان این حرف در همین بازگشت آقای حکمتیار متبلور است. این روزها وقتی از سوی حکومت‌مداران موضوع این بازگشت را می‌شنویم، در واقع صورت تقلیل‌یافته‌ی یک تاریخ را در برابر خود می‌بینیم. صورت تقلیل‌یافته‌ی این مفهوم که همان تاریخ سیاه مولود کارکردهای آقای حکمتیار، زیر خوش‌بینی بازگشت دوباره‌اش به قدرت ناپدید می‌شود و مهم‌تر از این، از کسانی که زندگی‌شان در طی این تاریخ سیاه تباہ و ویران گردیده، هیچ حرفی به میان نمی‌آید.**

این مفهوم که همان تاریخ سیاه مولود کارکردهای آقای حکمتیار، زیر خوش‌بینی بازگشت دوباره‌اش به قدرت ناپدید می‌شود و مهم‌تر از این، از کسانی که زندگی‌شان در طی این تاریخ سیاه تباہ و ویران گردیده، هیچ حرفی به میان نمی‌آید. گویا این مردم هیچ گذشته‌ی تلخ و نکبت‌باری را که عامل آن حکمتیار بوده، تجربه نکرده‌اند. این رویکرد فراموش کارانه نسبت به قربانیان یک فاجعه‌ی تاریخی، همان تاریخ سیاه و مجرم‌محور است. روند حذف ادغامی از کارکردهای هم‌ارگی این تاریخ است: انسان‌ها نخست با آتش و کشتار و سرکوب نابود می‌گردند تا جایگاهی در حیطه‌ی قدرت سرنوشت‌ساز نداشته باشند و سپس برای این‌که از صفحه‌ی نشانه‌گذاری‌های تاریخ عملاً حذف گردند، با روند ادغام روبه‌رو می‌شوند. یعنی به‌عنوان قربانیان یک فاجعه‌ی تاریخی، جایگاه مشخصی در تاریخ به آن‌ها اختصاص داده نمی‌شود بلکه منحیث بخشی از تاریخ سیاه، عملاً در بدنه‌ی این تاریخ حل و منحل می‌شوند.

نیچه در بخش دوم «تاملات نابه‌هنگام» از «فوائد و مضار تاریخ برای زندگی» سخن می‌گوید. او رأی به فراموشی تاریخ می‌دهد و یادآوری آن را به‌منزله‌ی انسداد راه آینده درک می‌کند: «توانایی، فراموش کردن و به بیان فریخته‌تر غیرتاریخی زیستن است. در حالی که زندگی ادامه می‌یابد هر آن کسی که نتواند بر آستانه‌ی لحظه‌ی فارغ از تمام گذشته بایستد، و بر قله‌ی چون یک الاهی پیروز قرار گیرد، هیچ‌گاه معنای خوشبختی را نخواهد یافت؛ و بدتر از آن از خوشبخت کردن دیگران نیز عاجز خواهد ماند. فردی که می‌خواهد با حافظه‌ی تاریخی کامل زندگی کند به کسی می‌ماند که با اجبار نتواند بخوابد یا شبیه حیوانی است که با نشخوار کردن و صرفاً نشخوار کردن زندگی نماید.»

ولی این یک نگاه بیش از حد یک‌سویه به تاریخ است. یادآوری گذشته تا آن‌جا به زبان انسان است که تصور آینده را از او بگیرد. یعنی انسان با یادآوری گذشته، دیگر نتواند از آن فاصله بگیرد و در آن غرق شود. مهم‌تر از آن اما، مسأله این‌جاست که بدون شناخت دقیق از تاریخ و بازروایی آن، چگونه می‌توان به‌صورت قطع از آن فاصله گرفت؟ چه کسی می‌داند که با حذر از هرگونه برخورد با گذشته، برخورد انتقادی یا ایجابی، عملاً در ورطه‌ی آن سقوط نکرده باشد؟ برخورد حذفی با گذشته ما را از شر آن خلاص نمی‌کند، بلکه سبب می‌شود که ما نتوانیم موقعیت و وضعیت حال خود را تعریف کرده و مسیر آینده‌ی خود را مشخص کنیم. در این صورت هیچ تضمینی وجود ندارد که حرکت ما به سوی تاریکی‌های گذشته نباشد. زیرا در چنین حالتی، خط و محکی وجود ندارد که گذشته را از اکنون جدا کند. زندگی در اکنون محض ممکن است به این معنا نیز باشد که ما اصلاً وارد آینده نشده و از گذشته هیچ فاصله نگرفته‌ایم. یعنی در جا ایستاده‌ایم. بازروایی تاریخ، تنها راه ممکن فاصله گرفتن از آن است. امکانی برای ترجیح رنج و زخم قربانیان تاریخ وجود ندارد مگر این‌که آن رنج‌ها را با تمام جزئیات بازگفت و بازروایی کنیم. این به‌معنای بازتولید و تکثیر گذشته‌ی رنج‌آور نیست، بل تعیین نسبت و ایجاد

شاید خبر خاصی بهانه‌ی این نوشته نباشد. با آن‌هم، بهتر است به‌گونه‌ی پیوندش بدهم با یک امر ظاهراً سیاسی: بازگشت گلدین حکمتیار به عرصه‌ی قدرت حکومتی. اما این بازگشت صرفاً یک بازگشت سیاسی نیست، تکثیر و بازتولید یک مسأله‌ی تاریخی است. به این معنا که امروزه قبل از این‌که از بازگشت حکمتیار به‌مثابه یک فرد، ولو جانی و جلا، سخن گفته شود، از یک نوع عقب‌گرد تاریخی حرف به‌میان می‌آید. با تسلط یافتن دوباره‌ی حکمتیار بر سرنوشت سیاسی این مملکت، شهروندان عملاً به چند دهه قبل بازگردانده می‌شوند.

نمی‌توان این باور را یک بزرگ‌نمایی صرف خواند. چه این‌که بازگشت عملی حکمتیار حتا در نقش یک مهره‌ی سوخته در ساختار قدرت، مسأله‌ی متفاوتی را پیش می‌کشد: حکمتیار پیر و ناچیز، دوباره به‌وسیله‌ی همین ساختاری که او را در خود جا داده است بزرگ می‌شود. محض نمونه، حکمتیار از نفس‌افزاده‌ی فعلی، اگر تا یک مقام و موقعیت کلیدی در ساختار حکومت صعود کند، دیگر آن مهره‌ی سوخته‌ی قبلی نیست. بلکه او عضوی از یک ماشین جدید قدرت می‌شود. قدر مسلم اما این است که این عضو، درست است که در یک ساختار امروزی قدرت ادغام می‌شود، ولی کارکردش همان کارکردی است که از نوعیتش می‌توان انتظار داشت. به‌عبارت روشن‌تر، اگر بتوانیم با اعتنا به تجربه‌ی زیسته‌ی افراد، حسن و قبح ذاتی برای ماهیت آن‌ها قابل شویم، بدون شک می‌توان گفت که حکمتیار ذاتاً فردی است قبیح. یعنی کسی که در تمام موارد تجربی زندگی خود نتوانسته از شر و ناروایی فاصله بگیرد و گویا میل غریزی و طبیعی به شرارت دارد، بعید است که با حل شدن در بدنه‌ی یک ماشین قدرت جدید از آن ذات و تجربه‌ی خود دور شود.

این فقط یک پیش‌فرض نیست. فهمی است که گذشته‌ی ناپسند آقای حکمتیار در اذهان عمومی و خاطره‌ی جمعی از خود به‌جا گذارده است. بناءً بیرون شدن حکمتیار از انزوا و بازگشتش به صحنه‌ی اقتدار و اختیار، به‌معنای بیرون‌رفت ایشان از آن گذشته‌ها و خاطره‌ها نیست. بل معنای صریح این برگشت چیزی جز در اختیار گرفتن دوباره‌ی موتور سلطه و سرکوب نمی‌تواند بود؛ برگشت به دهه‌ی هفتاد از مسیر قدرت گرفتن دوباره‌ی حکمتیار. حالا سؤال این است که چگونه باید با این برگشت برخورد کرد؟ آیا به‌واقع می‌توان از سقوط دیگر باره در منجلاب آن جلوگیری کرد؟ و آیا می‌توان صورت تاریخی مسأله را کلاً به فراموشی سپرد و از یک اتحاد سیاسی جدید سخن گفت؟

تاریخ‌های سیاه یا تاریخ‌هایی که نصب‌العین آن‌ها خشونت و کشتار بوده و سوی حرکتش در واقع یک حرکت ضدتاریخی، آکنده از نمادهایی است که یک جانب‌قصبه‌را همیشه به فراموشی می‌سپارد؛ جانب قربانی را. واضح‌ترین ترجمان این حرف در همین بازگشت آقای حکمتیار متبلور است. این روزها وقتی از سوی حکومت‌مداران موضوع این بازگشت را می‌شنویم، در واقع صورت تقلیل‌یافته‌ی یک تاریخ را در برابر خود می‌بینیم. صورت تقلیل‌یافته‌ی



# ازدواج قبل از وقت غیر انسانی است

نویسنده: اوستا تلپار آزاده

مترجم: مریم لعلی

# چهل کله

سخن‌آهنگ

## آدم بد قدم دیگر!

خوب است مملکت ما بیست و پنج میلیون نفوس دارد. بگذریم از این که ۳۲ میلیون این نفوس پشتون است، ۳۱ میلیون اش تاجیک، ۳۰ میلیون اش هزاره، ۲۹ میلیون اش ازبیک و در حدود ۶۷ میلیون بقیه اش باقی اقوام و قبایل و طوایف و خاندان‌های با هم برادر کشور. خوبی اش این است که می‌دانیم حداقل بیست و پنج میلیون آدم داریم (یکی کمی کمتر از جمعیت شهر کراچی در پاکستان) و به همین خاطر می‌توانیم دایما زور اردوی به دندان مسلح خود را به رخ پاکستان بکشیم. اما نفوسی در این حد زیاد داشتن یک مزیت دیگر هم دارد و آن این است:

وقتی شما بیست و پنج میلیون نفوس دارید، می‌توانید هر وقت که دل‌تان خواست کارمندان فعلی دولت را رخصت کنید و جای‌شان را با آدم‌های تازه نفس پر کنید.

مثلا همین دو روز پیش رییس جمهور غنی دستور داد که تمام کارمندان میدان هوایی کابل تبدیل شوند و جای خود را به افراد جدید بدهند. نفوس نداشته باشید این همه آدم جدید را از کجا می‌آورید؟ شاید بگویید برای پر کردن پست‌های یک میدان هوایی چند هزار نفر داشته باشیم هم کافی است. درست است. ولی همین چند هزار نفر را هم به آسانی نمی‌توان پیدا کرد. همه که نمی‌خواهند در میدان هوایی کار کنند.

یک عده برادر ناراضی‌اند و دوست دارند شهید پیروزند. عده‌ی دیگر دانشجویند و از صبح تا شام جلسه دارند که سال آینده چه تئوری بیاندیشند که دانشگاه‌های کشور در ماه رمضان تعطیل شوند. عده‌ی ملایند و در کار رمزگشایی از این معما که خداوند چرا زنان را ناقص‌العقل آفرید و باعث زحمت مردان شد. می‌شد همان عقل ناقص را هم به زنان نمی‌داد و بالکل گیج می‌آفریدشان که آدم می‌توانست با چهارصد تایی‌شان ازدواج شرعی کند. عده‌ی دیگر نماینده‌ی پارلمان‌اند و خرخر خواب‌شان را برای اولین بار در تاریخ بشر به صورت زنده از میکروفون مجلس پخش می‌کنند...

مقصود این که همه نمی‌خواهند در میدان هوایی کار کنند. یا بهتر است بگوییم که اگر رییس‌جمهور به این سرعت و گسترده‌گی مردمان را از شغل‌های‌شان برکنار نماید، دیری نمی‌گذرد که میدان هوایی‌های کشور بی‌پرسونل شوند. این قدر هست که رییس‌جمهور ما عادت دارد هر جا که گذارش افتاد، افراد آن‌جا را برکنار کند. یعنی اگر رییس‌جمهور مثلا هرگز طرف وزارت یا ریاستی نرود، کارمندان جای مذکور می‌توانند مطمئن باشند که چیزی اتفاق نمی‌افتد. خوب، بلی، همان که شما گفتید: این رییس‌جمهور خیلی بد قدم است.

**در افغانستان، علاوه بر رسم‌ها و تفکر مردسالارانه فقر، جنگ، بی‌سوادی و عدم موجودیت تحصیل، و ناامنی نیز به این مشکل می‌افزایند. در جریان بیش از چهار دهه جنگ مردم از آموزش و پرورش دور بوده‌اند که باعث شده است اکثریت زنان از حقوق انسانی خود بی‌خبر باشند و در مقابل خشونت‌هایی شبیه ازدواج‌های اجباری و قبل از وقت ایستادگی نکنند. براساس آمار یونیسیف، بیش از ۸۵٪ از زنان افغان بی‌سواد هستند پس جای تعجب نیست که در مورد حقوق خود بر اساس قوانین مملکت بی‌خبرند و نمی‌دانند که ازدواج‌های اجباری غیرقانونی است.**

**در افغانستان، علاوه بر رسم‌ها و تفکر مردسالارانه فقر، جنگ، بی‌سوادی و عدم موجودیت تحصیل، و ناامنی نیز به این مشکل می‌افزایند. در جریان بیش از چهار دهه جنگ مردم از آموزش و پرورش دور بوده‌اند که باعث شده است اکثریت زنان از حقوق انسانی خود بی‌خبر باشند و در مقابل خشونت‌هایی شبیه ازدواج‌های اجباری و قبل از وقت ایستادگی نکنند. براساس آمار یونیسیف، بیش از ۸۵٪ از زنان افغان بی‌سواد هستند پس جای تعجب نیست که در مورد حقوق خود بر اساس قوانین مملکت بی‌خبرند و نمی‌دانند که ازدواج‌های اجباری غیرقانونی است.**

یونیسیف، بیش از ۸۵٪ از زنان افغان بی‌سواد هستند پس جای تعجب نیست که در مورد حقوق خود بر اساس قوانین مملکت بی‌خبرند و نمی‌دانند که ازدواج‌های اجباری غیرقانونی است. حتا اگر زنان با توجه به قانون از حقوق خود آگاه باشند، دسترسی به عدالت برای زنان در افغانستان هنوز هم رویایی بیش نیست. بسیاری از موارد خشونت‌های جنسیتی پیگرد قانونی نمی‌شوند پس زنان با چه امیدی خواستار حقوق اساسی و انسانی خود شوند؟

قوانین افغانستان در مورد ازدواج اجباری و قبل از وقت عاری از مشکل نیستند. افغانستان یکی از معدود کشورهایی است که در آن سن ازدواج برای دختران و پسران متفاوت است و ازدواج دختران زیر ۱۸ سال از نظر قانونی مجاز است. براساس کنوانسیون حقوق طفل، که افغانستان آن را امضا نموده، کسانی که زیر سن ۱۸ هستند کودک به‌شمار می‌روند. علاوه بر آن، تکمیل دروس ابتدایی و لیسه تا هژده سالگی وقت می‌گیرد پس ازدواج‌های زیرسن از تحصیل دختران جلوگیری می‌کند. وقت آن رسیده که افغانستان این قانون نابرابر را که حق دختران این مملکت را زیر پا می‌کند تغییر دهد.

اگرچه بعد از پایان رژیم طالبان، زنان افغانستان پیشرفت‌هایی داشته‌اند؛ ازدواج‌های اجباری و قبل از وقت هنوز هم از عاجل‌ترین و رایج‌ترین مشکلات جامعه‌ی ما است. در واقع، آمار کمیسیون مستقل حقوق بشر در افغانستان نشان می‌دهد که در حدود ۶۰-۸۰ درصد ازدواج‌ها در افغانستان اجباری بوده و نزدیک به ۶۰ درصد از دختران قبل از رسیدن به سن شانزده سالگی ازدواج می‌نمایند. اگر از موضوع حقوق هم بگذریم، آیا زندگی با کسی که روی ما تحمیل شده است، زندگی انسانی است؟ آیا دختران ما لایق بهتر از این نیستند؟

بدون شک ازدواج کودکان یک مشکل جهانی است. براساس تحقیقی از سازمان «دختران نه عروسها»، هر سال ۱۵ میلیون دختر قبل از رسیدن به سن هجده سالگی «به شوهر داده می‌شوند». به این معناست که هر دو ثانیه یک دختر زیرسن قانونی ازدواج می‌کند. در عقب این آمار وحشتناک دختران واقعی‌یی مانند ندا هستند و برای بهبود زندگی آنان و جلوگیری از ادامه‌ی این بی‌عدالتی، همه ما باید به‌پا خیزیم.

هم ۵۰٪ بیشتر از کودکانی است که مادران‌شان هنگام ولایت حداقل ۲۰ ساله‌اند.

به غیر از خطرات فیزیکی، ازدواج زودهنگام می‌تواند باعث ترک درس و مکاتب دختران شود (اگر این دختران از اول در مکتب شامل بودند) و فرصت‌های کاری و استقلال مالی را از دختران و زنان بگیرد. در افغانستان که در آن دختران و زنان شوهردار اجازه ندارند در مکاتب با آنان که ازدواج نکرده‌اند حضور داشته باشند، از گزینه‌های کمی برای بهبود زندگی خود برخوردارند. دختران متاهل اغلب بی‌اختیار، وابسته به شوهران خود برای حمایت مالی و محروم از حقوق اولیه‌ی خود به بهداشت، آموزش و امنیت می‌باشند.

تاثیرات منفی ازدواج‌های قبل از وقت و اجباری این‌جا به پایان نمی‌رسند. همسر شدن و مادر شدن در کودکی باعث آسیب‌های جبران‌ناپذیر روانی در دختران می‌شود. رابطه‌ی جنسی اجباری با همسری که دختر انتخاب نکرده و از او بزرگ‌تر و بزرگسال‌تر است دختران را از اوایل ازدواج تا آخر عمر زخم می‌زند و باعث افسردگی و حتا بالا رفتن امکان خودکشی می‌شود. مادری افسرده بدون شک توانایی مواظبت از اطفال را ندارد و در جامعه‌ی مردسالار، این «عدم موفقیت» در مراقبت از کودکان احترام و حرمت زن جوان را در بین خانواده‌ی شوهرش حتا پایین‌تر می‌آورد و می‌تواند به خشونت و لت‌وتوکوب بیانجامد. ازدواج پیش از وقت منجر به زنان ناسالم و مادران ناسالم، ازدواج ناسالم، کودکان ناسالم و درکل جوامع ناسالم می‌شود.

واقعیت این است که مردم از عواقب ازدواج پیش از وقت و ازدواج اجباری بی‌اطلاع نیستند. آن‌ها تاثیرات منفی آن‌را روزانه می‌بینند. پس سوال این‌جاست: چرا ازدواج‌های اجباری و ازدواج‌های زیر سن همچنان ادامه می‌یابند و چگونه می‌توان آن را متوقف کرد؟

در افغانستان، علاوه بر رسم‌ها و تفکر مردسالارانه فقر، جنگ، بی‌سوادی و عدم موجودیت تحصیل، و ناامنی نیز به این مشکل می‌افزایند. در جریان بیش از چهار دهه جنگ مردم از آموزش و پرورش دور بوده‌اند که باعث شده است اکثریت زنان از حقوق انسانی خود بی‌خبر باشند و در مقابل خشونت‌هایی شبیه ازدواج‌های اجباری و قبل از وقت ایستادگی نکنند. براساس آمار

هر بار که کودکش گریه می‌کند ندا هم می‌گرید. وقتی ندا فقط چهارده ساله بود، خانواده‌اش تصمیم گرفت تا او با مردی که سنش دو برابر سن او بود به‌خاطر پول ازدواج کند. یک سال پس از ازدواج ندا یک پسر به دنیا آورد. آن‌ها [خانواده‌ی شوهر] او را هاشم نامیدند.

پنج هفته از تولد پسرش می‌گذرد، اما ندا که هنوز خودش کودکی بیش نیست حتا نمی‌داند که چگونه طفل‌اش را در بغل بگیرد. او به‌سختی طفل را شیر می‌دهد و لباس‌هایش را تبدیل می‌کند. ندا نمی‌تواند همیشه طفلش را شیر بدهد چون نوک پستانش بیش از حد معمول درد دارد. او مراقبت، سلامتی و تمیز بودن کودکش و خودش را نمی‌تواند هم‌زمان تضمین کند. این برای بهداشت و سلامتی کودک و مادر خوب نیست.

ندا ضعیف و خسته به‌نظر می‌رسد. دایره‌های سیاهی که در اطراف چشم او پیدا شده نشانه‌ی از بی‌خوابی شبانه و درد و رنج‌اش در این روزهاست. او نمی‌داند که چگونه با وضعیتش و نوزاد که همیشه گریه می‌کند مقابله کند. ندا می‌گوید: «گریه تنها چیزی است که برایم کمی احساس راحتی می‌دهد.»

داستان ندا قصه‌ی بسیاری از زنان و دختران دیگر در افغانستان است. رسم‌ورواج‌های زن‌سیتزانه از قبیل تویانه (فروش دختران در ازدواج) یا بد (ازدواج دختران برای حل‌وفصل خصومت بین خانواده‌ها و قبایل)، و یا حتا نامزدی‌های قبل از تولد هنوز هم در مملکت ما رایج‌اند و به آمار بلند ازدواج‌های قبل از وقت و اجباری در افغانستان می‌افزایند.

واقعیتی که اغلب توسط این خانواده‌ها نادیده گرفته می‌شود این است که مشکلات آنان با مراسم عروسی ختم نمی‌شود. در واقع ازدواج اجباری و قبل از وقت آغاز آسیب‌های روانی و روحی درآمدت بسیاری از زنان و دختران است.

بسیاری از دختران خردسال به‌خاطر ازدواج آسیب فیزیکی می‌بینند چرا که بدن آن‌ها به اندازه‌ی کافی برای زایمان و یا رابطه‌ی جسمی توسعه نیافته است. تحقیقات موسسه‌ی بین‌المللی صحت نشان می‌دهد که دختران ۱۵-۱۹ ساله نسبت به آنان که بزرگسال‌تراند به احتمال بیشتر از عوارض مربوط به حاملگی می‌میرند. امکان مرگ کودکان مادران خوردسن

zaki.daryabi2@gmail.com

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی

jawad.najee@gmail.com

معاون مدیرمسئول: حمیرا رسا

سرمدبیر: جواد ناجی

دبیر خبر: عصمت الله سروش

گزارشگران: راحله رسیل، الیاس نواندیش

ویراستار: عمران راتب

صفحه آرا: هادی دریابی

بازاریاب: محمد حسین جویا ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲

ایمیل: dailyetilaatroz@gmail.com

آدرس: کابل، کارته سه، سرک شورا

شماره تماس: ۰۷۸۹۶۴۵۱۶۰

مسئول توزیع: روح الله مرادی ۰۷۷۶۹۴۰۴۵۴ / ۰۷۹۲۹۱۹۳۲۲

چاپ: مطبعه امام ۰۷۹۹۱۴۲۹۹۹

### هر روز روزنامه اطلاعات روز را پشت در منزل‌تان در یافت کنید

Subscribe to Daily Etilaat Roz

برای ادارات دولتی و شرکتهای

برای متعلمین و محصلین

6 Months

120\$ USD

۳۰۰۰ افغانی

شش ماهه

۲۰۰۰ افغانی

شش ماهه

Annual

200\$ USD

۵۰۰۰ افغانی

یک ساله

۴۰۰۰ افغانی

یک ساله

یادداشت: تنها یادداشت روز دیدگاه رسمی اطلاعات روز می‌باشد. مسئولیت سایر نوشته‌ها به نویسندگان آن بر می‌گردد.





Massoud Hossaini

ضعف دستگاه سخن پراکنی حکومت! گرچه از ضعف دستگاه سخن پراکنی (PROPAGANDA) حکومت آقای کرزی شکایت می‌کردیم و آن ضعف را دلیل اصلی احساس نارضایتی مردم می‌دانستیم، بعد از انتخابات ناکام ریاست جمهوری، صاحب حکومتی عملاً لال و گنگ شدیم:

با وجود این که ارگ تلاش زیادی در جلب برخی از چهره‌های مطبوعاتی کرد و بسیاری از رسانه‌های آزاد را خرید و یا تطمیع کرد تا این ضعف خود را بپوشاند، موفق نشد و حاصل این سیاست اشتباه، بی‌اعتمادی شدید مردم به رسانه‌های آزاد کشورشان و وابستگی دوباره به رسانه‌های خارجی شده است. در این میان نباید خیانت برخی از به اصطلاح خبرنگاران آزاد را به آرمان حرفه‌ی بی‌شان از نظر دور داشت.

اما سوال این جاست که چرا حکومت افغانستان به چنین سرنوشتی دچار شده است؟ جواب این سوال همانا در استبداد و خودرایی است که در ذات تمام مردم و حکومت‌گران این ملک وجود داشته و دارد. نبود سخن گوی شایسته برای رییس جمهور به مدت تقریباً یک سال شاید مضحک‌ترین مثال در این زمینه باشد. از آن جایی که شخص رییس جمهور مایل است تا تمام اطلاعات را سیاست‌گزاری و در مواردی سانسور نماید، هیچ سخن‌گو و یا مرجعی حق ندارد به صورت آزادانه و مسئولانه اطلاعات را در دسترس مردم قرار دهد. این عمل ناشی از تفکر خامی است که: اگر مردم تمام نارسایی‌ها را نبینند و نشنوند، تصور خواهند کرد که همی چي روبه راه است! همین تفکر باعث شده است که دولت از درون به سمت يك فروپاشی خطرناک پیش رود و مقامات فرصت را غنیمت شمرده و تا روز فرار، به پر کردن جیب‌هایشان می‌پردازند.

نبود اطلاعات درست و خالص همچنین باعث خروج و فرار بی‌اندازه سرمایه شده است و بسیاری از پروژه‌های بازسازی نیمه کاره رها شده است. به دلایل سیاسی و حکومت اشتراکی، حکومت قادر به جذب اشخاص شایسته نبوده و افراد شایسته موجود را نیز از دست می‌دهد. بسیاری از متخصصان و کارداناان کشور را ترک کرده و مردم دچار يك سردرگمی شدید شده‌اند.

راه حل همانا تلاش برای جذب افرادی با وجدان و آگاه است تا مردم را قانع سازند که حکومت به وظایف قانونی خود عمل می‌کند. طرد چهره‌های جنجالی از اطراف حکومت راهی دیگر برای کاهش نارضایتی‌ها است. پرهیز از تفرقه‌انگیزی و فتنه‌گری بین اقوام نیز واجب است و به مصلحت.

پ.ن: لطفاً راه اندازی بند سلما را دستاورد این حکومت بیان نکنید. پروژه بند سلما از حکومت گذشته و با مشوره خارجی‌ها شروع شده است.

Aqelah Nazari



من اگر مدیر يك مکتب دخترانه بودم! من اگر مدیر بودم به پاچه و مو و لباس دخترها گیر نمی‌دادم! عوضش به مشکلات درسی و دلایل افت امتحانات صنفی و چهار و نیم ماهه توجه می‌کردم.

صنوف نه و ده را در سخت‌ترین شرایط درسی از لحاظ مکانی و زمانی قرار می‌دادم. یعنی به جای این که صنف اولی‌ها را در بدترین کلاس درسی یا حتا خیمه و فضای باز «البته نظر به شرایط و امکانات مکتب» قرار بدهم صنوف نه و ده را در این شرایطی می‌گذاشتم که دچار غرور کاذب نشوند و فکر نکنند دارند شاخ گاو را می‌شکنند! صنوف یازده و دوازده را در حالت مساعدت‌ری قرار می‌دادم تا ضمن این که از لحاظ درسی آماده کانکور می‌شوند از لحاظ روحی هم آماده باشند امتحان چهار و نیم ماهه را خیلی سخت و امتحانات سالانه را آسان می‌گرفتم تا بعد از امتحانات چهار و نیم ماهه فرصتی برای جبران افت درس‌ها داشته باشم. برای صنف‌های نه به بالا هر ما يك ساعت را به مشکلات اجتماعی که دختران با آن مواجه اند اختصاص می‌دادم و خودم سر صنف حاضر می‌شدم بدون کدام رسمیات خاص می‌رفتم و روی میز می‌نشستم و برای‌شان می‌گفتم که اگر من می‌توانستم زمان را به عقب برگردانم کدام اشتباهاتم را پاک می‌کردم تا حالا آزارم نمی‌داد یا فالان برنامه‌ریزی‌ها را داشتم. پروژه‌های گروهی در مورد مشکلات زنان می‌دادم و خواهان پاسخ این سوال بودم: اگر شما قدرت تغییر جامعه را داشتید چه چیزهایی را دوست داشتید تغییر دهید؟ به آن‌ها کمک می‌کردم تا يك نتیجه‌گیری از این تحقیقات‌شان داشته باشند و آن را طی يك برنامه برای معلمین و شاگردان ارائه می‌کردیم. با آن‌ها که خلاف مقررات مکتب لباس می‌پوشیدند و رفتاری نادرست داشتند را به اداره مکتب می‌بردم و دقیقاً پشت میز خودم روی صندلی می‌نشاندیم بعد می‌گفتم شما مدیر این مکتب و من شاگرد متخلف، بگو که برای من به عنوان يك مدیر چه مجازات یا پیشنهادی داری؟ حالا از دید يك مدیر به قضیه نگاه کن و ببین که پوشیدن یونیفرم و رعایت قوانین چه اهمیتی برای يك مکتب و مدیر اداره کننده دارد!

من اگر مدیر بودم بیشتر از این که به حاضری معلم گیر بدهم به تخصص معلم و نحوه تدریس معلم توجه می‌کردم. به جای این که هر روز با مشکلات غیبت معلمین اعصابم را خورد کنم يك برنامه رخصتی برای معلمین می‌ساختم تا معلمین هم طبق آن کارهای‌شان را برنامه‌ریزی کنند! خلاصه حیف که من مدیر نیستم!

Mehdi Saqib



رییس جمهور غنی به تاشکند رفت تا در نشست شانگهای سرتاج عزیز را در حاشیه‌ی این نشست ضربه‌ی فنی کند یا خودش ضربه‌ی فنی شود؛ اما به‌خاطر این که در این موارد قبل از قبل تمرین کند اول رییس میدان هوایی را ضربه

فنی کرد و از کار برکنارش نمود تا به پاکستان نشان بدهد که اشرف غنی می‌تواند در نشست‌های بین‌المللی کسی را از رینگ مبارزه خارج سازد. یعقوب رسولی رییس میدان هوایی هم که باورش نمی‌شد برکنار شده است، دهانش در حالت مکعب مستطیل تا آمدن دوباره‌ی آمدن رییس جمهور به کابل از حیرت باز مانده است. قوماندان میدان هوایی هم با یک ضربه فنی حاشیه‌ی این کار برکنار شد. ده‌ها نفری که بیش از پنج سال قبل در میدان هوایی کار کرده بودند آن‌ها هم برکنار خواهند شد. یعنی من نمی‌دانم رییس جمهور اشرف غنی را در این ماه مبارک رمضان چه شده است؟ حُب می‌گذاشتی روزه و عید فطر هم تمام می‌شد بعد این کار را عملی می‌کردی. فرض مثل رییس میدان هوایی و جناب قوماندان مشکل خاص تخنیک‌ی داشتند، در این جا گناه پنج سال کارکردگی‌های ده‌ها نفر دیگر چیست؟ چون پنج سال کار کرده باید بروند برکنار شوند؛ حالا نمی‌شد همین رییس جمهور عزیز ما به جای رفتن به تاشکند می‌رفتند ولایت وردک و این خلیل انداری را به جرم انتقال یک تروریست به کابل برکنار می‌کردند یا اصلاً یکبار از روی همان طیاره یک نگاه غضبناکی به پایین می‌انداختند و چند نفر را در قندوز و بغلان و تخار برکنار می‌کردند. حالا این‌ها هم بهر صورت اما امیدوارم رییس جمهور کشور وقتی تاشکند رفتند سرتاج عزیز مشاور امنیت ملی نخست وزیر پاکستان را از سمت شان خلع نکنند و یا هم رییس جمهور ازبکستان را از ریاست جمهوری این کشور برکنار نسازند.

واکنش‌های جهانی به نتیجه‌ی همه‌پرسی خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا

بریتانیایی‌ها به خروج کشورشان از اتحادیه‌ی اروپا رای دادند

اطلاعات روز: نتایج همه‌پرسی «برکسیت» در بریتانیا اعلام شد. برکسیت / BREXIT به‌معنای «خروج بریتانیا» از اتحادیه‌ی اروپاست و پاسخ مردم بریتانیا به این پرسش که «پادشاهی متحد بریتانیا در اروپا بماند یا آن را ترک کند» چنین است: خروج از اتحادیه‌ی اروپا.

۵۱٫۹ درصد از رأی‌دهندگان به ترک اتحادیه‌ی اروپا رأی دادند و ۴۸٫۱ درصد به باقی ماندن.

به نقل از رادیو زمانه، رأی‌دهندگان کلان‌شهر لندن و اسکاتلند با درصد بالا به باقی ماندن در اتحادیه‌ی اروپا رأی داده بودند اما رأی آن‌ها را نتایج شمال انگلستان تضعیف کرد. در منطقه‌ی ولز و شایر، بیشتر شهروندان از خروج حمایت کرده بودند.

نیکولا استروژن وزیر اول اسکاتلند در واکنش به نتیجه‌ی همه‌پرسی گفت: «مردم اسکاتلند آینده‌ی خود را به‌عنوان بخشی از اتحادیه‌ی اروپا می‌بینند.»

پوند استرلینگ پس از اعلام نتیجه‌ی همه‌پرسی برکسیت به پایین‌ترین ارزش خود در برابر دلار از سال ۱۹۸۵ بدین سو سقوط کرد. یک پوند بریتانیا اکنون برابر با ۱٫۳۳ دلار امریکاست.

برخی از سیاست‌مداران حزب محافظه‌کار گفته‌اند که حالا که نتیجه «خروج» بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپاست، دیوید کامرون -نخست‌وزیر فعلی- باید استعفا دهد. برخی دیگر هم با نوشتن نامه‌ی از کامرون حمایت کرده‌اند و گفته‌اند نتیجه هرچه باشد، او باید در مقام نخست‌وزیر باقی بماند.

در پی رای به خروج از اتحادیه‌ی اروپا، نخست‌وزیر بریتانیا استعفا می‌کند

تنها ساعاتی پس از اعلام پیروزی طرفداران خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا، دیوید کامرون نخست‌وزیر این کشور، استعفای خود را از این سمت اعلام کرد. آقای کامرون تا پاییز سال آینده در این مسند می‌ماند.

به گزارش رادیو فردا، نتیجه‌ی همه‌پرسی نشان می‌دهد که ۱۷٫۴ میلیون نفر به «خروج» بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا و ۱۶٫۱ میلیون نفر به «ماندن» رای داده‌اند.

به نظر می‌رسد که دیوید کامرون که به گزارش روزنامه‌ی گاردین هنگام اعلام خبر استعفایش احساساتی شده بود رای به خروج از اتحادیه‌ی اروپا را رای منفی مردم بریتانیا به خود می‌داند.

آقای کامرون صبح روز جمعه اعلام کرد که فقط تا ماه اکتوبر آینده بر مسند نخست‌وزیری خواهد ماند و پس از آن باید نخست‌وزیر دیگر روند خروج از اتحادیه‌ی اروپا را زیر نظر داشته باشد.

ساندرز:

به کلینتون رای خواهیم داد، مسأله‌ی اصلی شکست دادن ترامپ است

اطلاعات روز: برنی ساندرز، نامزد حزب دموکرات برای انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا گفته است که در انتخابات ریاست‌جمهوری ماه نوامبر به رقیب خود هیلاری کلینتون، نامزد پیششاز حزب دموکرات رای خواهد داد.

به نقل از بی‌بی‌سی، سناتور ۷۵ ساله ایالت ورمانت به شبکه‌ی تلویزیونی MSNBC گفته است به خانم کلینتون رای خواهد داد چون برای او (مسأله این است که هر چه در توان دارد برای شکست دادن دونالد ترامپ انجام دهد.» او گفته: «من فکر می‌کنم انتخاب ترامپ به‌عنوان رییس جمهور از جنبه‌های زیادی فاجعه‌بار خواهد بود.»

آقای ساندرز با این که در انتخابات مقدماتی به میزان قابل ملاحظه‌ی از خانم کلینتون عقب افتاده بود، حاضر نشد مبارزات انتخاباتی خود را پایان دهد و با وجود درخواست بسیاری از رهبران حزب دموکرات، به نفع خانم کلینتون کنار برود.

آقای ساندرز که به طرز غیر منتظره‌ی در مبارزات انتخاباتی‌اش از حمایت جوانان برخوردار شد پیش‌تر گفته بود با خانم کلینتون برای شکست دادن دونالد ترامپ نامزد حزب جمهوری‌خواه همکاری خواهد کرد اما این نخستین بار است که به صراحت از نامزدی خانم کلینتون حمایت می‌کند.

مجمع ملی حزب دموکرات که یک‌ماه دیگر برگزار می‌شود، نامزد حزب دموکرات را برای انتخابات ریاست‌جمهوری آتی رسماً اعلام خواهد کرد و با توجه به پیششازی خانم کلینتون انتخاب او به‌عنوان نامزد تقریباً محرز است.

آقای ساندرز روز پنج‌شنبه در جمع هوادارانش بدون اشاره به نام خانم کلینتون گفت مبارزه‌ی او علیه بی‌عدالتی اقتصادی و تغییر در حزب دموکرات تازه آغاز شده است و به این ترتیب هدف خود را از رسیدن به ریاست‌جمهوری به تحول اجتماعی اقتصادی تغییر داد.

خانم کلینتون اولین زنی خواهد بود که یکی از دو حزب بزرگ امریکا به‌عنوان نامزد ریاست‌جمهوری معرفی می‌کند.

پیامی در صفحه‌ی فیس‌بوک خود خطاب به حدود یک میلیون شهروند اروپایی غیر بریتانیایی ساکن لندن نوشت که این شهر همچنان از حضور این شهروندان استقبال می‌کند.

وی در ادامه‌ی پیام خود افزود: «وظیفه‌ی همه‌ی ما حالا این است که تفرقه‌ی که در جریان این کارزار پیش آمده را التیام ببخشیم و بر عوامل وحدت‌بخش تکیه کنیم.»

از سوی دیگر، خوزه مانوئل گارسیا-مارگایو، جانشین وزیر خارجه‌ی اسپانیا پس از شنیدن نتیجه‌ی همه‌پرسی بریتانیا گفت از آن‌جایی که با خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا، قراردادهای بین آن کشور و اتحادیه در مورد جبل الطارق نیز ملغاً می‌شود، اسپانیا می‌تواند دوباره تقاضای خود برای مالکیت مشترک جبل الطارق را مطرح کند.

جبل الطارق منطقه‌ی است در جنوب اسپانیا با ۳۰ هزار نفر جمعیت که در حال حاضر در مالکیت بریتانیا قرار دارد.

واکنش‌ها در امریکا

بارک اوباما، رییس‌جمهور امریکا، که از ماندن بریتانیا در اتحادیه‌ی اروپا حمایت می‌کرد، روز جمعه در واکنش به خبر تصمیم جدید بریتانیا گفت که «ایالات متحده به تصمیم مردم بریتانیا برای خروج از اتحادیه‌ی اروپا احترام می‌گذارد.»

وی با انتشار بیانیه‌ی در این مورد تأکید کرد که «بریتانیا و اتحادیه‌ی اروپا همچنان شرکای بی‌جایگزین ایالات متحده خواهند ماند.»

به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، یک مقام کاخ سفید که نخواسته نامش فاش شود گفت که بارک اوباما، قرار است روز شنبه با دیوید کامرون نخست‌وزیر بریتانیا، گفت‌وگو کند.

در همین حال دونالد ترامپ، نامزد جمهوری‌خواه در انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا که به اسکاتلند سفر کرده، نتیجه‌ی همه‌پرسی بریتانیا را «عالی» توصیف کرده و گفته است که «مردم می‌خواهند کشورشان را پس بگیرند.»

او با اظهار این که «مردم استقلال می‌خواهند» گفت که «فکر می‌کنم بیشتر و بیشتر شاهد اتفاق مشابه این خواهیم بود.»

دونالد ترامپ با مسخره کردن حمایت بارک اوباما، از ماندن بریتانیا در اتحادیه‌ی اروپا گفت که «فکر می‌کنم توصیه‌ی او بود که باعث شکست [هواداران ماندن در اتحادیه] شد.»

واکنش‌ها در روسیه

ولادیمیر پوتین، رییس‌جمهوری روسیه، در واکنش به خبر تصمیم بریتانیا برای خروج از اتحادیه‌ی اروپا با ذکر این که به باور او این تصمیم بر روند تحریم‌های غرب علیه روسیه تأثیری نخواهد داشت، گفته است که سعی خواهد کرد اثرات منفی این اتفاق جدید بر اقتصاد روسیه را به حداقل برساند.

دمیتری مدودف، نخست‌وزیر روسیه، نیز از این که نتیجه‌ی همه‌پرسی بریتانیا باعث افت قیمت‌های نفت شده اظهار نارضایتی کرد.

روز جمعه اعلام شد که خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا تأثیر منفی بر قیمت نفت خام گذاشته و بهای نفت خام برنت دریای شمال با شش‌دهم درصد کاهش به ۴۷٫۵۴ دلار در هر بشکه رسیده است.

مشابه‌ی نیز در هلند برگزار کنند. تنها ساعاتی پس از اعلام پیروزی طرفداران خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا، دیوید کامرون، نخست‌وزیر این کشور، استعفای خود را از این سمت اعلام کرد.

در همین حال، صادق خان شهردار لندن، در واکنش به نتیجه‌ی این همه‌پرسی با انتشار





## دستمزد سرمربیان در جام‌ملت‌های اروپا چه قدر است؟

**رتبه ۱۰: ولادیمیر پتکوویچ**  
اگرچه سوئیس یکی از کشورهای ثروتمند جهان است، اما سطح حقوق سرمربی تیم ملی فوتبال این کشور زیر یک میلیون یورو است. درآمد سالانه پتکوویچ ۵۲ ساله بر ۷۵۰ هزار یورو بالغ می‌شود. او از سال ۲۰۱۴ به این سو سرمربی ملی‌پوشان سوئیس است.

### رتبه ۱۱: مارک ویلموتس

ویلموتس، سرمربی ۴۷ ساله تیم ملی فوتبال بلژیک سالانه ۷۵۰ هزار یورو حقوق می‌گیرد و از لحاظ درآمد با پتکوویچ، سرمربی سوئیس هم‌سطح است. ویلموتس در سال ۲۰۱۲ سکان کشتی "شیاطین سرخ" بلژیک را برعهده گرفته و در سال‌های گذشته با ملی‌پوشان کشورش خوش درخشیده است.

### رتبه ۱۲: لارس لاگرَبک

لارس لاگرَبک، سرمربی ۶۷ ساله ایسلند با کسب ۴۳۰ هزار یورو در سال، رتبه دوازدهم پردرآمدترین سرمربیان جام ملت‌های اروپا را به خود اختصاص داده است. او که خود سوئدی است، سال‌های زیادی سرمربی زردپوش‌های سوئد بود و در سال ۲۰۱۱ نیز سرمربی ایسلند شد.

### رتبه ۱۳: مایکل اونیل

مایکل اونیل، سرمربی ۴۶ ساله ایرلند شمالی سالانه ۳۲۰ هزار یورو حقوق می‌گیرد و در فهرست سرمربیان پردرآمد در رده سیزدهم جای دارد. او از سال ۲۰۱۱ به این سو سرمربی تیم ملی ایرلند شمالی است.

### رتبه ۱۴: جیانی ده بیازی

درآمد سرمربی ایتالیایی تیم ملی فوتبال آلبانی بر ۲۸۰ هزار یورو در سال بالغ می‌شود. او در سال ۲۰۱۱ سرمربی آلبانی شد و رساندن این تیم به دور نهایی جام ملت‌های اروپا ۲۰۱۶ از موفقیت‌های بزرگ او است.

### رتبه ۱۵: کریس کولن

کولن، سرمربی ۴۵ ساله تیم ملی فوتبال ولز سالانه ۲۶۰ هزار یورو حقوق می‌گیرد. سرمربی گری ملی‌پوشان ولز در سال ۲۰۱۲ به او واگذار شد.

### رتبه ۱۶: آنته چاچیچ

سرمربی ۶۲ ساله تیم ملی فوتبال کرواسی هدایت ملی‌پوشان این کشور را در سال ۲۰۱۵ برعهده گرفت. درآمد سالانه او بر ۲۵۰ هزار یورو بالغ می‌شود.

### رتبه ۱۷: پاول وربا

وربا، سرمربی ۵۲ ساله تیم ملی جمهوری چک با کسب ۲۲۰ هزار یورو در رتبه هفدهم سرمربیان پردرآمد جام ملت‌های اروپا جای دارد. او از سال ۲۰۱۴ به این سو سرمربی ملی‌پوشان جمهوری چک است.

### رتبه ۱۸: آدام ناولکا

درآمد سرمربی ۵۸ ساله تیم ملی فوتبال لهستان بر ۲۰۰ هزار یورو در سال بالغ می‌شود. ناولکا از سال ۲۰۱۳ تا کنون سکاندار کشتی ملی‌پوشان لهستان است.

### رتبه ۱۹: اریک هامرن

سرمربی ۵۸ ساله سوئد نیز از لحاظ میزان درآمد با سرمربی لهستان هم‌سطح است و سالانه ۲۰۰ هزار یورو حقوق می‌گیرد.

### رتبه ۲۰: یان کوزاک

سرمربی ۶۲ ساله تیم ملی فوتبال اسلواکی با کسب ۱۸۰ هزار یورو در سال در رتبه بیستم قرار دارد. او از سال ۲۰۱۳ به این سو سرمربی ملی‌پوشان اسلواکی است.

معمولاً این ستارگان فوتبال هستند که مبلغ نقل و انتقال و همچنین سطح درآمدشان خبرساز می‌شود. آیا می‌دانید که درآمد سالانه سرمربییانی که هدایت تیم‌های ملی در جام ملت‌های اروپا ۲۰۱۶ را برعهده دارند، چه قدر است؟ در زیر نگاهی به دستمزد سرمربیان تیم‌های ملی حاضر در جام ملت‌های اروپا (یوفا ۲۰۱۶) می‌اندازیم:

### رتبه ۱: روی هاجسون

روی هاجسون ۶۸ ساله که هدایت تیم ملی فوتبال انگلیس را برعهده دارد، با دریافت ۵ میلیون یورو در سال پردرآمدترین سرمربی در مسابقات جام ملت‌های اروپاست. او از سال ۲۰۱۲ به این سو سرمربی انگلیس است.

### رتبه ۲: آنتونیو کونته

آنتونیو کونته که در سال ۲۰۱۴ هدایت لاجوردی‌پوشان ایتالیا را در دست دارد، سالانه ۴٫۶ میلیون یورو در سال حقوق می‌گیرد. او ۴۸ سال دارد و پس از پایان مسابقات جام ملت‌های اروپا به همکاری خود به فدراسیون فوتبال ایتالیا پایان داده و سرمربی باشگاه چلسی خواهد بود.

### رتبه ۳: فاتح تریم

درآمد سالانه تریم ۶۲ ساله بر ۳٫۵ میلیون یورو بالغ می‌شود. او با کسب ۱۳ عنوان قهرمانی، موفق‌ترین سرمربی تاریخ فوتبال ترکیه محسوب می‌شود. این سومین بار است که تریم سرمربی گری ملی‌پوشان ترکیه را برعهده دارد. او در سال‌های ۱۹۹۳ تا ۹۶ و ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ نیز سرمربی ترکیه بود.

### رتبه ۴: یواخیم لوو

یواخیم لوو، سرمربی ۵۶ ساله آلمان در سال ۲۰۰۶ سکاندار کشتی ملی‌پوشان این کشور شد و از آن زمان تا کنون نیز به موفقیت‌های زیادی دست یافت که مهم‌ترین آن کسب عنوان قهرمانی جهان در سال ۲۰۱۴ است. درآمد سالانه لوو بر ۳٫۲ میلیون یورو بالغ می‌شود.

### رتبه ۵: ویستننه دل بوسکه

رتبه پنجم پردرآمدترین سرمربیان جام ملت‌های اروپا ۲۰۱۶ را ویستننه دل بوسکه، سرمربی اسپانیا به خود اختصاص داده است. او تا کنون با تیم ملی اسپانیا ۲ بار قهرمان اروپا و یک بار قهرمان جهان شده است. این سرمربی ۶۵ ساله ۳ میلیون یورو در سال حقوق می‌گیرد.

### رتبه ۶: دیدیه دشان

دیدیه دشان، سرمربی ۴۷ ساله فرانسه با کسب ۲ میلیون یورو در سال در رتبه ششم سرمربیان پردرآمد قرار دارد. او در سال ۲۰۱۲ هدایت "خروس‌های" فرانسه را برعهده گرفت.

### رتبه ۷: مارسل کولر

درآمد سالانه مارسل کولر، سرمربی ۵۵ ساله تیم ملی فوتبال اتریش بر ۱٫۵ میلیون یورو در سال بالغ می‌شود. او از سال ۲۰۱۱ به این سو سرمربی اتریش است.

### رتبه ۸: فرناندو سانتوس

سرمربی ۶۱ ساله تیم ملی فوتبال پرتگال با کسب ۱٫۲ میلیون یورو در رتبه هشتم پردرآمدترین سرمربیان جام ملت‌های اروپا قرار گرفته است. سانتوس از سال ۲۰۱۱ تا کنون سرمربی پرتگال است.

### رتبه ۹: مارتین اونیل

مارتین اونیل که هدایت تیم ملی ایرلند را در دست دارد، سالانه یک میلیون یورو حقوق می‌گیرد. او از سال ۲۰۱۳ تا کنون سرمربی ایرلند است.

## ورزش

### بهترین رکوردهای

## مرحله گروهی یورو ۲۰۱۶

در مرحله گروهی یورو ۲۰۱۶ فرانسه که سه روز پیش به اتمام رسید، آمار و رکوردهای جالبی ثبت شد.

مرحله گروهی یورو ۲۰۱۶ فرانسه به پایان رسید و آمار عجیبی را بر جای گذاشت. در زیر به کم‌ترین زمان برای گول‌زنی، بیشترین شوت به سمت دروازه، بیشترین توپ ربایی و... اشاره می‌شود.

### زمان لازم برای گول‌زنی

آرنور تراستاسون تنها به ۱۰ دقیقه زمان نیاز داشت تا گول‌زنی کند اما این گول به بخشی از تاریخ این کشور و یورو تبدیل شد. او گول ایسلند را در دقیق پایانی برابر اتریش به ثمر رساند تا به عنوان تیم دوم در اولین حضورش در یورو به مرحله یک هشتم صعود کند. آوارو موراتا جز کسانی است که بیشترین گول را در این رقابت‌ها به ثمر رساند. مهاجم تیم ملی اسپانیا سه گول در سه بازی به ثمر رساند و میانگین یک گول در هر ۷۳ دقیقه را به ثبت رساند.

### شوت به سمت دروازه

کریستیانو رونالدو برای باز کردن دروازه مجارستان از هر روشی استفاده کرد تا صعود پرتگال به مرحله بعد را تثبیت کند. مهاجم رئال مادرید دو گول به ثمر رساند اما در مجموع ۳۰ شوت به سمت دروازه حریفانش زد. پس از او گرت بیل با ۱۷ و نانی با ۱۲ شوت قرار دارند.

### توپ ربایی

آرون رمزی مهاجم ولز ۳۱ بار توپ ربایی کرد و بالاتر از بوتانگ آلمانی با ۲۷ توپ ربایی قرار گرفت. اولین اسپانیایی در این فهرست سرخیو بوسکتس با ۱۹ توپ ربایی است.

### پاس صحیح

تونی کروس با ۳۲۳ پاس صحیح با فاصله زیادی نسبت به دیگر بازیکنان قرار گرفته است. ژاکا سویسی با ۲۸۱ پاس پس از او قرار دارد. آمار پاس‌های صحیح کروس فوق‌العاده است (۹۳درصد).

### مهار توپ

تور هالدرسون دروازه‌بان ایسلند با ۱۸ دفع توپ تاثیر زیادی در صعودش به مرحله حذفی داشت. پس از او مک گوورن با ۱۵ و آکینفیف با ۱۴ مهار توپ قرار دارند.

### پاس گول

رمزی و ادن هازارد در مرحله گروهی دو پاس گول دادند. دو بازیکن ولزی و بلژیکی تنها کسانی هستند که در این تورنمنت بیش از یک پاس گول داده‌اند.

## وداع احساسی موراتا

## با هواداران یوونتوس

آوارو موراتا که دو فصل درخشان را در یوونتوس سپری کرده بود، به خواست رئال مادرید دوباره به تیم سابق خود بازخواهد گشت.

موراتا تابستان ۲۰۱۴ با رقم ۲۲ میلیون یورو از رئال به یوونتوس پیوست اما بر اساس بندی در قرارداد او، رئال می‌توانست تابستان امسال با پرداخت ۳۰ میلیون یورو دوباره موراتا را به خدمت بگیرد. سه روز پیش رئالی‌ها رسماً اعلام کردند که این بند را فعال خواهند کرد و بدین ترتیب از ۱ جولای موراتا بار دیگر رئالی خواهد بود.

موراتا که در تیم ملی اسپانیا در یورو ۲۰۱۶ درخشش خوبی داشته و تا بدینجا سه گول به ثمر رسانده، در نامه‌ی خطاب به هواداران یووه از آن‌ها خداحافظی کرد: سلام به همگی. نوشتن این نامه آسان نیست. در ابتدا می‌خواهم تشکر کنم از همه کسانی که من را باور داشتند و به من ایمان داشتند. من در یوونتوس و تورین بسیار خوشحال بودم.

با تشکر از رییس آنیلی، پاول ندود، جان الکان، جوزیه ماروتا و بالاتر از همه فابیو پاراتیچی و خاویر ریالتا. و همه کسانی که برای این باشگاه زحمات زیادی می‌کنند. کارکنان، پزشکان، فیزیوتراپ‌ها، آشپزها، تیم امنیت و به طور خلاصه تشکر از تمام مجموعه یوونتوس و البته تشکر از هواداران این تیم در سراسر دنیا برای عشق بی‌قیدوشرطی که به من داشتند.

از مربی تیم تشکر می‌کنم که کمک کرد من بازیکن بهتری بشوم و کاپیتان تیم که مراقب من بود و تمام هم‌تیمی‌هایم که روزهایی فوق‌العاده را با آن‌ها سپری کردم. برنده شدن با آن‌ها تماشایی بود. من همچنان عضوی از این باشگاه و تاریخ آن هستم و هر جا که بروم با غرور خواهم گفت همیشه یک یوونتوسی هستم. یک بار دیگر تشکر می‌کنم که اجازه دادید عضوی از این خانواده باشم.

## اسپانیا قدرت له کردن دوباره ایتالیا را ندارد

دینو زوف که خود سال ۲۰۰۰ با ایتالیا به فینال یورو رسید و مغلوب فرانسه شد، در مصاحبه با AS در مورد جدال حساس با اسپانیا گفت: فکر نمی‌کنم این یک فینال زودرس باشد و بحث در این مورد بیهوده است. چانس هر دو تیم برابر است. معتقدم اسپانیا دیگر آن تیم ۴ سال پیش نیست و نمی‌تواند یک بار دیگر ایتالیا را له کند. بازیکنان اسپانیا نسبت به ۴ سال پیش متفاوت هستند و کیفیت این تیم نیز نسبت به گذشته پایین‌تر است. ایتالیا اگر می‌خواهد قهرمان شود باید همه تیم‌های بزرگ را از پیش رو بردارد. این مساله برای اسپانیا نیز صدق می‌کند. هیچ‌کدام نباید از این‌که در چنین مرحله‌ی به هم برخورد کرده‌اند گلایه‌مند باشند.

## نولیتو:

## هنوز با سیتی قرارداد نبسته ام

را برای مصاف با ایتالیا در یک هشتم نهایی یورو آماده می‌کند، در واکنش به این اخبار به کویه گفت: چیزی مشخص نیست و باید ببینیم که در آینده چه پیش می‌آید. البته از شنیدن اخبار و شایعات در مورد آینده ورزشی خودم گلایه‌ی ندارم. در حال حاضر هیچ قراردادی با سیتی امضا نکرده‌ام و مطمئن باشید دروغ نمی‌گویم. فرصت هم نکرده‌ام با پپ گواردیولا صحبت کنم.

سلتا برای فروش نولیتو مبلغ ۱۸ میلیون یورو تقاضا کرده که در واقع رقم فسخ قرارداد این بازیکن است.

## مسی: چند سال دیگر

## در بارسا بازی خواهم کرد

زمین می‌شوم از بازی کردن لذت می‌برم. همیشه گفته‌ام که از حضور در بارسا خوشحالم و می‌خواهم تا وقتی که مردم من را می‌خواهند در باشگاه بمانم. دوست دارم تیم را در چالش‌های پیش رویش کمک کنم. اگر مصدومیت با من کاری نداشته باشد و کمی خوش‌چانس باشم، چند سال دیگر می‌توانم تیم را همراهی کنم. مسی که دیروز تولد ۲۹ سالگی اش را جشن گرفت، به همراه ارجنتاین در فینال کوپا آمریکا حضور دارد و به دنبال کسب اولین جام ملی اش است.

## رونی:

## باید آمار ضعیف ملی ام را بهبود ببخشم

وین رونی، کاپیتان تیم ملی انگلیس عنوان کرد که قصد دارد آمار ضعیفش در بازی‌های ملی را بهبود ببخشد. انگلیس تا به حال نتوانسته به فینال یورو برسد و تنها دوبار در سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۹۶ به نیمه نهایی رسیده است. رونی از ابتدای حضورش در تیم ملی انگلیس در ۶ رقابت بزرگ ملی با این تیم حضور داشته ولی تنها باری که تیمش در مرحله حذفی صعود کرده به سال ۲۰۰۶ و دیدار مقابل اکوادور باز می‌گردد. حال او عنوان کرد که می‌خواهد این آمار ضعیف را بهبود ببخشد.

او گفت: هیچ کس برای رسیدن به دستاورد یک چهارم نهایی بازی نمی‌کند. من و دیگر بازیکنان به چه چیزی با یک چهارم نهایی خواهیم رسید؟ ما می‌خواهیم قهرمان شویم

دینو زوف، اسطوره فوتبال ایتالیا و باشگاه یوونتوس اسپانیا را تیم قدرتمند ۴ سال قبل نمی‌داند و برای تیم کشورش مقابل لاروخا چانس برابری قائل است.

دوشنبه در یک هشتم نهایی یورو ۲۰۱۶، تیم‌های اسپانیا و ایتالیا به مصاف هم خواهند رفت. ۴ سال پیش این دو تیم در فینال رودرویی هم قرار گرفتند که در نهایت اسپانیایی‌ها با ۴ گول به برتری رسیده و برای دومین دوره متوالی قهرمان اروپا شدند. ایتالیا هرچقدر در جام جهانی خوب عمل کرده و ۴ بار قهرمان شده، در یورو تنها یک قهرمانی در سال ۱۹۶۸ در کارنامه دارد با وجود این‌که چند بار نیز به فینال رسیده است. زوف معتقد است با این وجود، یورو هیچ دینی به ایتالیایی‌ها ندارد.

رسانه‌های اسپانیایی و انگلیسی سه روز پیش از نهایی شدن انتقال نولیتو به منچستر سیتی خبر داده بودند.

پس از این‌که انتقال نولیتو به بارسلونا در زمستان گذشته به بن بست خورد، به نظر می‌رسد که آبی‌اناری‌ها علاقه خود به جذب این بازیکن در نقل و انتقالات تابستانی را نیز از دست داده‌اند. با عقب نشینی بارسا، نولیتو حالا در یک قدمی پیوستن به سیتی قرار گرفته و بسیاری معتقدند که این انتقال را باید قطعی شده بدانیم.

نولیتو که در اردوی تیم ملی اسپانیا خود





## ام تی ان رابطه، نامحدود و رایگان صحبت نمایند ام تی ان افراد و جامعه را با هم وصل می نماید

با پیشکش جدید ام تی ان رابطه، هر روز از تماس های نامحدود و رایگان از ام تی ان به ام تی ان فقط در بدل ۲۰ افغانی مستفید شده و در هر جایکه هستید با دوستان نزدیک خویش در تماس باشید. برای اشتراك #۸۰۰\*۱ را دایل نمایید.

این پیشکش در ولایات ذیل قابل استفاده میباشد:

ارزگان، بدخشان، بادغیس، بغلان، بلخ، بامیان، پنجشیر، پکتیکا، تخار، جوزجان، دایکندی، زابل، سرپل، غزنی، غور، فراه، فاریاب، کاپیسا، کنر، کندز، کندهار، لغمان، لوگر، نیمروز، وردگ، هرات و هلمند.



با شما در همه جا

## تلاش برای فراگیری دانش و سواد

وزارت احیا و انکشاف دهات روی دست گرفته شد که سهم مردم نیز بیشتر از ده فیصد تعیین شده، یعنی مبلغ (۴۷۰۰۰۰) افغانی می باشد.

علی داد معاون شورای انکشافی قریه می گوید:

«از اینکه قبلاً در قریه ما مکانی جهت فراگیری علم وجود نداشت و اطفال ما درهواي گرم زیرخیمه ها و خانه های کرایبی درس می خواندند، بناءً به امراض متعدد نیز گرفتار می شدند. از این رو بعضاً والدین، اطفال خویش را اجازه رفتن به مکتب نمی دادند. سواد کافی در قریه موجود نبود. اولادهای ما بدور از تعلیم و تربیه، بی سرنوشت بودند. خوشبختانه چند نفر از کسانیکه در این قریه صاحب تحصیل هستند، امروز به حیث استاد، مصدر خدمت برای مردم قرار گرفته اند که هم صاحب معاش شده اند و هم برای هموطنان خود خدمت می کنند.»

محمد رضا یکتن از اعضای شورای انکشافی می گوید:

«قبل از اعمار مکتب، مردم قریه که خیلی به تحصیل و درس خواندن علاقمند بودند، بخاطر تحصیل اولادهای خویش خانه، زمین و کاشانه خویش را رها می کردند و می رفتند به کابل تا اولادهای شان بتوانند درس بخوانند. البته این کار بران همه مردم میسر نبود. بفضل مرحمت الهی و به برکت برنامه همبستگی ملی وزارت احیا و انکشاف دهات، حالا همه مردم سرگرم زندگی خویش هستند و امسال کسی به کابل نرفته، بخاطریکه اینجا برای درس خواندن اولادهای شان، مکتب اعمار شده است.»



برنامه همبستگی ملی وزارت احیا و انکشاف دهات، در کنار سایر پروژه های عام المنفعه خویش دست به احداث مکاتب نیز زده است و از این رهگذر، زمینه فراگیری دانش و سواد را برای فرزندان روستایی کشور مهیا نموده است. تاکنون به تعداد (۶۴۴۰) پروژه اعمار مکتب در سطح کشور تطبیق و به بهره برداری سپرده شده است که اولاد وطن از طریق آن به امکانات درس و تعلیم دست یافته اند.

دهکده دورافتاده (دودری) در ولسوالی کمه ولایت بامیان یکی از روستاهای کشور است که برنامه همبستگی ملی، چراغ دانش و فراگیری را در آنجا برای (۲۴۵۶) هموطن ما که در برگزیده (۲۲۵) خانواده می باشد، روشن کرده است.

هرچند که باشندگان بی بضاعت این قریه، قبل از پوشش برنامه همبستگی ملی از رهگذر نبود آب آشامیدنی صحی، انرژی برق، کانال های آبیاری زراعتی، سرک و مراکز اجتماعی به مشکلات فراوان مواجه بودند، اما مردم بعد از ایجاد شورای انکشافی مشترک زنانه و مردانه شان، توانستند نیازمندی های اساسی شان را اولویت بندی نموده و به یاری برنامه همبستگی ملی وزارت احیاء و انکشاف دهات، بسیاری از مشکلات خود را موفقانه حل و فصل نمایند.

از همین رو مردم به فراگیری دانش و آموزش اهمیت بیشتر داده و اعمار یک باب مکتب پخته و اساسی را در اولویت کار شورای انکشافی شان قرار دادند.

در این رابطه حسن علی یکتن از اهالی روستای مذکور با درک ارزشمندی علم و دانش، چنین اظهار می دارد:

«تمام مردم قریه که شامل زن ها، مردها و موی سفیدان می باشند از اعمار این مکتب خیلی ها خوشحال اند، زیرا خود ما بی سواد هستیم و نمی گذاریم این بی سواد به نسل های آینده ما نیز انتقال کند. ما می خواهیم نسل فردای ما باسواد باشند و یک آینده خوب در پیشرو داشته باشند. از زمانیکه این مکتب تاسیس گردیده است، همه اطفال ما به شوق روانه مکتب می شوند و بسیار تغییرات مثبت در روش آنان رونما گردیده است.»

قربان علی رئیس شورای انکشافی دودری می گوید:

«اعمار مکتب قریه ما که از سال های سال آرزوی اهالی بود، با تصمیم و اراده اهالی علم دوست این قریه با صرف مبلغ (۲۲۵۰۰۰۰) افغانی از بودجه برنامه همبستگی ملی